

کتابخانه مرکزی دانشگاه امام صادق

شماره ثبت ۳۳۱
شماره ۴



دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی

موضوع: «جایگاه مردم در اندیشه سیاسی اسلام»

(از دیدگاه تشیع)

۱۵ / ۲ / ۱۳۷۷

مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
تمت به مدارک

پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته

استاد راهنما: حضرت آیت الله عمید زنجانی

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر بشیریه

حجة الاسلام جناب آقای نبوی

نگارش از: محمود بیات کد: ۶۸

تاریخ: تیر ماه ۱۳۷۶

دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی مسئول عقایدی که
نویسنده در این پایان نامه اظهار نموده است، نمی باشد.
کلیه حقوق ناشی از این اثر متعلق به دانشگاه امام صادق (ع) می باشد.
و هر نوع استفاده از کتب یا بخش‌هایی از آن مازاداً و اگذاری به دیگر
مؤسسات، چاپ و مانند آن منوط به اجازه کتبی از دانشگاه می باشد.



«فهرست مطالب»

صفحات	عناوین
	- مقدمه
	- طرح تحقیق
۱-۶۸	فصل اوّل: تعاریف و کلیات
۲	۱- مراد از مردم چه کسانی هستند؟
۱۰	۲- تعریف ملت
۱۶	۳- تفاوت ملت و مردم
۱۸	۴- مفهوم سیاست
۲۹	۵- مفهوم اندیشه سیاسی
۳۷	۶- اندیشه سیاسی اسلامی
۴۳	۷- مفهوم لغوی و اصطلاحی شیعه
۵۱	۸- اشاره‌ای کلی بر دوره‌های مهم سیر تحوّل اندیشه سیاسی تشیّع
۶۹-۱۰۶	فصل دوّم: مردم و مسئله مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی تشیّع
۷۰	بخش اوّل: مقدمه و کلیات
۷۴	مبحث اوّل: معنا و مفهوم مشروعیت
۷۷	مبحث دوّم: معنا و مفهوم مقبولیت
۷۸	مبحث سوّم: دیدگاه‌های رایج در منشاء مشروعیت قدرت سیاسی
۸۲	بخش دوّم: مردم و مشروعیت حکومت اسلامی در نگاه تشیّع
۸۵	مبحث اوّل بررسی نقش مردم در مشروعیت حکومت معصومین (ع)
۹۹	مبحث دوّم: بررسی نقش مردم در مشروعیت ولایت فقیه
۱۰۷-۱۶۵	فصل سوّم: جایگاه مردم در اندیشه و تفکر سیاسی از نگاه قرآن کریم
۱۰۹	بخش اوّل: ارزش و کرامت مردم
۱۱۴	بخش دوّم: حقوق عمومی مردم
۱۱۵	مبحث اوّل: مردم و امنیت عمومی
۱۱۸	مبحث دوّم: مردم و حق آزادی
۱۲۸	مبحث سوّم: مردم و مساوات و برابری
۲۳۲	مبحث چهارم: مردم و اخوت و برادری
۱۳۵	بخش سوّم: مشارکت سیاسی مردم
۱۳۵	مبحث اوّل: مفهوم و سابقه مشارکت سیاسی در اسلام
۱۳۹	مبحث دوّم: موانع مشارکت سیاسی مردم
۱۴۱	مبحث سوّم: جلوه‌های مشارکت سیاسی مردم

۱۴۲	۱- مردم و بیعت
۱۴۷	۲- مردم و شورا و مشورت
۱۵۵	۳- مردم و امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۰	۴- مردم و نصیحت و انتقاد
۱۶۶-۲۰۹	فصل چهارم: جایگاه مردم در اندیشه و دیدگاه سیاسی نظام امامت (خاصه)
۱۶۸	بخش اول: جایگاه مردم در نظام حکومتی و اندیشه سیاسی پیامبر اکرم (ص)
۱۷۷	بخش دوم: جایگاه مردم در اندیشه سیاسی علی (ع)
۱۸۰	مبحث اول: اهمیت مردم در قبول و پذیرش حکومت علی (ع)
۱۸۵	مبحث دوم: حقوق متقابل حاکم و مردم در اندیشه سیاسی علی (ع)
۱۹۴	مبحث سوم: اهمیت و ارزش مردم در تأکيدات و سفارشات علی (ع) به زمامداران
۱۹۵	۱- تکیه بر توده مردم
۱۹۷	۲- صحت وجدان جمعی توده مردم
۱۹۸	۳- لطف و محبت نسبت به مردم
۱۹۹	۴- خوشرفتاری و رعایت انصاف با مردم
۲۰۰	۵- پوشاندن عیوب مردم
۲۰۰	۶- دستگیری از مردم و اهتمام در، خواسته‌های آنها
۲۰۱	۷- رابطه مستقیم با مردم
۲۰۴	۸- کناره‌گیری از مردم و بروز تنگناها و مشکلات
۲۰۵	۹- در میان گذاشتن امور با مردم و جلب افکار عمومی
۲۰۶	۱۰- نگرش به مردم از منظر مساوات و گشاده‌روئی و تواضع
۲۱۰-۲۴۹	فصل پنجم: جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و نظام ولایت فقیه
۲۱۱	- مقدمه
۲۱۵	بخش اول: جایگاه مردم در اندیشه سیاسی فقهاء قرن اخیر
۲۱۵	مبحث اول: نقش مردم در نظریه حکومت مشروطه شرعی
۲۲۰	مبحث دوم: نقش مردم در نظریه خلافت مردم و نظارت مرجعیت
۲۲۵	مبحث سوم: نقش مردم در ولایت انتصابی مطلقه فقیهان
۲۳۲	مبحث چهارم: نقش مردم در ولایت انتخابی فقیه
۲۳۵	بخش دوم: اهمیت و جایگاه مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۴۹	نتیجه‌گیری
۲۶۰	منابع و مأخذ

بسمه تعالی

چکیده پایان نامه

آنچه در این تحقیق مراد و هدف است و در واقع فرضیه آنرا تشکیل میدهد این است که: ((مردم در اندیشه سیاسی اسلام (از نگاه تشیع) از نقش و جایگاهی بس عظیم برخوردارند و به رای و رضایت و نظر عمومی توجه فراوان شده و در رابطه تنگاتنگ مشروعیت و مقبولیت حکومت، دارای نقش اساسی می باشند)). مطالب این پایان نامه در جهت اثبات فرضیه مورد نظر در قالب پنج فصل بیان می گردد. در فصل اول کلیاتی چون مراد از مردم، تفاوت ملت و مردم، مفهوم سیاست، اندیشه سیاسی و اندیشه سیاسی اسلامی مطرح می شود.

باتوجه به اینکه در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت و مقبولیت پایه قوام و مایه دوام نظام سیاسی و دو شرط اصلی بقای حکومت است، لذا مطالب فصل دوم به بررسی نقش مردم در امر مشروعیت و مقبولیت اختصاص می یابد که ابتدا اهمیت و جایگاه مردم در مشروعیت حکومت معصومین (علیهم السلام) بیان می شود و سپس به نقش مردم در مسئله مشروعیت حکومت ولی فقیه پرداخته می شود.

در فصل سوم از ارزش و اهمیت و جایگاه مردم در اندیشه و تفکر سیاسی از نگاه قرآن کریم سخن به میان می آید که شامل مباحثی چون ارزش و کرامت مردم، حقوق عمومی مردم و مشارکت سیاسی مردم در قالب بیعت - شورا و مشورت - امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و انتقاد می باشد.

در فصل چهارم، اهمیت و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی نظام امامت (خاصه) در دو بخش مطرح می شود که در بخش اول به جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و نظام حکومتی پیامبر (ص) اشاره می شود و در بخش دوم به اهمیت و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی علی (ع) پرداخته می شود که مباحثی چون اهمیت مردم در قبول و پذیرش حکومت علی (ع)، حقوق متقابل حاکم و مردم در اندیشه سیاسی علی (ع) و اهمیت و ارزش مردم در تاکیدات و سفارشات علی (ع) به زمامداران رادبر می گیرد.

بررسی جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و نظام ولایت فقیه نیز عنوان فصل پایانی، یعنی فصل پنجم است که مطالب آن در دو بخش بیان می شود. در بخش اول از اهمیت و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی فقهاء قرن اخیر سخن به میان می آید و در بخش دوم نیز به اهمیت و ارزش مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته می شود.

- مقدمه

این حقیر در سال ۱۳۶۸ در رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی در دانشگاه امام صادق علیه السلام پذیرفته شدم. در طول دوران تحصیلی بسیار علاقمند بودم که موضوع و محتوای پایان نامه‌ام با عنوان رشته تحصیلی سازگار باشد، یعنی هم مایه سیاسی داشته باشد و هم در رابطه با معارف اسلامی باشد. از طرفی در بین دروس رشته مذکور، درس اندیشه‌های سیاسی بالاخص اندیشه‌های سیاسی در اسلام همواره نظرم را بیشتر به خود جلب می‌کرد و از جهت دیگر مشتاق این بودم که بدانم در اندیشه سیاسی از دیدگاه تشیع، به رأی و نظر اکثریت مردم، تا چه اندازه اهمیت داده شده است و آیا مردم در اندیشه سیاسی اسلام از دیدگاه تشیع جایگاهی دارند یا خیر و کلاً رضایت عمومی ملاک چیزی بوده است یا خیر؟ به علاوه، مردم در مسئله مشروعیت و مقبولیت از چه جایگاهی برخوردارند؟ بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد، موضوع مذکور را به عنوان موضوع پایان نامه خود انتخاب نمودم. به امید آنکه بتوانم با سعی و تلاش خود و مساعدت و راهنمایی‌های اساتید محترم، قدمی هر چند نا قابل در این راه برداشته باشم.

- طرح تحقیق

۱- تعیین موضوع

اسلام دینی است همه جانبه که در زمینه تمام ابعاد حیات بشری با کمال دقت، احکام مترقی خود را عرضه کرده است و آن چنان زندگی فردی را به زندگی اجتماعی گره زده است که در هیچ برهه‌ای از زمان در اداره امور انسانها و حکومت الهی دچار خلاء و کاستی نشده است.

کتاب مقدس و نورانی پیامبر اکرم (ص) به عنوان معجزه‌ای بی بدیل مملو از آیاتی است

که نشان از اهتمام و توجه همه جانبه به حرکت توده‌ها و شرکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خود و تصمیم‌گیریهای سیاسی و اجتماعی است.

از طرف دیگر در نهج البلاغه علی علیه السلام، محبوبترین امور چیزی است که در حق اعتدال داشته باشد و در آن عدالت بیشتر رعایت شود و رضایت عمومی بیشتر تأمین شود. در سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار نیز نمونه‌های بارزی از مراجعه به آراء و عقاید مردم و کسب رضایت عمومی وجود دارد که همه اینها بیانگر اهمیت نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و نظام حکومتی از دیدگاه اسلام است.

اما آنچه که در این تحقیق مورد نظر است عبارت است از اینکه، می‌خواهیم بدانیم در اندیشه سیاسی و نظام حکومتی به عنوان پیکره اندیشه سیاسی اسلام، مردم از چه جایگاهی برخوردارند و چه نقشی دارند؟ و کلاً آیا رضایت عمومی ملاک چیزی بوده است و هست و یا خیر؟

۲- اهمیت موضوع

قرآن کریم در آیات متعددی به شورا و مراجعه به آراء مردم اشاره نموده است که هر کدام بیانگر همسویی دین و سیاست و نقش فعال دین در هدایت و سامان بخشیدن به زندگی اجتماعی و سیاسی انسان مسلمان است. از طرف دیگر در اندیشه سیاسی اسلام (از نگاه تشیع) به مسئله حکومت توجه فراوان شده و امر حکومت در اندیشه سیاسی تشیع به عنوان پیکره اصلی، همواره مطرح بوده است. بنابراین پی بردن به جایگاه و نقش مردم و آراء اکثریت در نظام حکومتی، از نگاه اندیشه سیاسی تشیع دارای اهمیت فراوان است که ببینیم مشارکت مردم در نگاه تشیع به چه صورتی است؟ آیا در مشروعیت نظام سیاسی و حکومتی نقش دارند و یا در مقبولیت (فعلیت) آن و یا در دو؟

به علاوه اشاره به این نکته دارای اهمیتی فراوان است که مشخص شود نقش و جایگاه مردم در نظام حکومتی معصومین علیهم‌السلام و نظام ولایت فقیه چه تفاوت و فرقی با هم دارند؟ و آیا در اندیشه سیاسی و نظام ولی فقیه نقش و جایگاهی برای رضایت عمومی و اکثریت مردم قائل شده است و یا خیر؟ که دو نظریه در این رابطه مطرح می‌شود: ۱- مشروعیت الهی ۲- مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی، که از دیدگاه اندیشه سیاسی تشیع گاهی نقش مردم در مشروعیت بخشیدن به نظام است، چون رئیس این حکومت و نظام، نماینده مردم است و گاهی مردم در فعلیت و مقبولیت حکومت نقش دارند که حکومت دستوراتش پیش رود و استوار و پا برجا شود که به این امر به طور مبسوط در متن پرداخته خواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که ما قصد نداریم صحت و سُقم نظریات ارائه شده در رابطه با نظام ولایت فقیه را بیان نمائیم، چرا که این نکته، مسئله بسیار مهمی است و از صلاحیت علمی این حقیر بسیار بالاتر است. بلکه آنچه که در این تحقیق مراد است، اینکه در هر کدام از نظریات ارائه شده، نقش و جایگاه مردم به چه صورت است؟ و آیا رأی و نظر و عقاید مردم دارای اهمیت می‌باشد و یا خیر؟

۳- سؤالات اصلی

سؤالاتی که در این رساله مطرح است عبارتند از:

- ۱- در اندیشه سیاسی اسلام از نگاه تشیع، مردم چه جایگاه و نقشی دارند و آیا به رضایت عمومی توجهی شده است و یا خیر؟
- ۲- آیا خداوند در قرآن مجید اهمیتی برای توده مردم و مشارکت آنها در امور سیاسی قائل است و یا خیر؟

۳- از نگاه اندیشه سیاسی تشیع، مردم در نظام حکومتی پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام

چه نقش و جایگاهی دارند؟ و آیا در نظام حکومتی معصومین علیهم السلام بر رضایت اکثریت و عموم مردم توجهی شده است؟ آیا مردم در مشروعیت نظام حکومتی معصومین علیهم السلام نقش دارند و یا در فعلیت و مقبولیت آن؟

۴- و بالاخره اندیشه سیاسی تشیع چه نقش و جایگاهی را در نظام ولایت فقیه برای مردم قائل است؟ و تا چه اندازه‌ای مردم در این نظام مشارکت و نقش دارند؟ که در طول این تحقیق سعی می‌شود به این سؤالات در حدّ وسع و توان پاسخ داده شود.

۴- فرضیه

در هر تحقیقی فرضیه‌ای لازم است و فرضیه این تحقیق عبارت است از:
«مردم در اندیشه سیاسی اسلام (از نگاه تشیع) از نقش و جایگاهی بس عظیم برخوردارند و به رضایت و رأی و نظر عمومی توجه فراوان شده و در رابطه تنگاتنگ مشروعیت و مقبولیت حکومت، دارای نقش اساسی می‌باشند.»

- سازماندهی تحقیق: در آغاز مقدمه‌ای ذکر می‌شود و سپس طرح تحقیق که شامل تعیین موضوع، اهمیت موضوع، سؤالات اصلی و فرضیه است، بیان می‌گردد.

تحقیق مذکور در پنج فصل بیان شده است: فصل اول به کلیات و تعاریف مردم و ملت و تفاوت این دو، مفهوم سیاست، اندیشه سیاسی و اندیشه سیاسی اسلامی، معنای لغوی و اصطلاحی شیعه و اشاره‌ای بر سیر تحول اندیشه سیاسی شیعه شده است.

فصل دوم نیز با عنوان مردم و مسئله مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی تشیع دو بخش را در بر گرفته است. در بخش اول به کلیات و تعاریفی چون، مفهوم مشروعیت، مفهوم مقبولیت، و دیدگاه‌های رایج در منشاء مشروعیت قدرت سیاسی پرداخته شده است و در بخش دوم، در مبحث اول آن به بررسی نقش مردم در مشروعیت حکومت معصومین علیهم السلام

اشاره شده است و در مبحث دوم نقش و جایگاه مردم در مسئله مشروعیت حکومت ولّی فقیه مورد بحث قرار گرفته است.

عنوان فصل سوم، جایگاه مردم در اندیشه و تفکر سیاسی از نگاه قرآن کریم است که شامل سه بخش می باشد:

بخش اول در رابطه با ارزش و کرامت مردم است. بخش دوم حقوق عمومی مردم را مورد بحث قرار می دهد که شامل مباحثی چون، مردم و امنیت عمومی، مردم و حق آزادی، مردم و مساوات و برابری و مردم و اخوت و برادری است.

در بخش سوم به مشارکت سیاسی مردم پرداخته شده است که شامل سه مبحث است: در مبحث اول، مفهوم و سابقه مشارکت سیاسی در اسلام توضیح داده شده است. در مبحث دوم، موانع مشارکت سیاسی مردم مورد بررسی واقع شده است. در مبحث سوم، به جلوه های مشارکت سیاسی مردم پرداخته شده است که شامل مباحثی چون بیعت، شورا و مشورت، امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و خیرخواهی می باشد.

فصل چهارم نیز با عنوان جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و دیدگاه نظام امامت آغاز می شود. این فصل شامل دو بخش است. در بخش اول به جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و نظام حکومتی پیامبر اکرم (ص) پرداخته می شود و در بخش دوم نیز جایگاه مردم در اندیشه سیاسی علی علیه السلام مورد بحث قرار می گیرد. این بخش شامل سه مبحث است:

مبحث اول: اهمیت مردم در قبول و پذیرش حکومت علی علیه السلام.

مبحث دوم: حقوق متقابل حاکم و مردم در اندیشه سیاسی علی علیه السلام.

مبحث سوم: اهمیت و جایگاه مردم در سفارشات علی علیه السلام به زمامداران.

و بالاخره فصل پایانی این رساله، فصل پنجم است که با عنوان جایگاه مردم در اندیشه سیاسی و نظام ولایت فقیه، دو بخش را شامل می‌شود: در بخش اول جایگاه مردم در اندیشه سیاسی فقهاء قرن اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش دوم به اهمیت و جایگاه مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. در صفحات پایانی رساله هم، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ بیان می‌گردد.

در اینجا لازم می‌دانم از زحمات و راهنمائیهای دلسوزانه حضرت آیه‌الله عمید زنجانی نهایت تشکر و قدردانی را کرده باشم. همچنین از اساتید محترم: حضرت حجة الاسلام نبوی و آقای دکتر بشیریه که تحقیق مذکور را مطالعه فرموده و تذکرات لازم را متذکر شدند، تشکر می‌کنم.

فصل اوّل

تعاریف و کلیّات

۱- مراد از مردم چه کسانی هستند؟

مردم در لغت همان آدمی، انس، انسان، آدمیزاده، شخص و بشر، خلاق و خلق، عامه، دیگران، تن، کس، افراد، اهالی، سکنه، رعیت، خدمه، سپاه، لشگر، جماعت و قبیله می باشد. (۱)

آنچه که در ابتدا از لفظ مردم در ذهن پدیدار می شود، جنس بشر است، فارغ از هرگونه نژاد و رنگ و ملیت. بنابراین می توان گفت مفهوم کلمه مردم شامل پیر و جوان و خرد و کلان و همه افراد اجتماع می شود.

از طرفی دیگر مفهوم مردم از مقوله مفاهیم عامیانه است که تقریباً برای همه قابل درک و فهم می باشد، لذا برخلاف لفظ ملت و امت، تعاریف در رابطه با لفظ مردم بسیار اندک است و به تفاسیر و برداشتهای مختلف بستگی دارد.

ابتدا اشاره ای به مفهوم عامه مردم بکنیم: عامه مردم از ریشه لاتینی «plebs» یا «Plebis» به معنای مردم عامی و مردم پائین مرتبت و عوام گرفته شده است. در روم باستان عوام یا عامه مردم در برابر نجبا (particians) قرار می گرفتند و طبقات پایین جامعه را تشکیل می دادند.

آنان در برابر نجبا قیام کردند و مخصوصاً در قرن پنجم قبل از میلاد برای حقوق مدنی و سیاسی خود به مبارزه برخاستند. در قرن ۱۹ در آثار سوسیالیستها مفهوم عامه مردم در جهت توصیف ویژگیهای رنجبران به کار آمد که در حال مبارزه علیه بورژوازی یا نجبای سابق بودند. در روزگار ما این واژه به ندرت به کار می رود. (۲)

۱- لغت نامه دهخدا - ذیل واژه مردم.

۲- آلن بیرو. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ساروخانی، ص ۲۶۸.

مفهوم مردم همواره دارای فراز و نشیبهای زیادی بوده و تفاسیر مختلفی از آن شده است. حدود ۲۵۰۰ سال پیش در مجالس «مردم» یونان کسانی شرکت می‌کردند که در خانواده یونانی متولد شده و برده یا بیگانه نباشند. تئوریسینهای قرون وسطی هنگام سخن از «مردم»، بردگان و سرفها را استثنا می‌کردند و حتی در قرن شانزدهم میلادی تئوریهای دمکراتیک آن زمان تصمیم «مردم» را ناشی از مجالس و گروههای متشکل می‌دانستند و در اواخر قرن ۱۸ زمان انقلاب کبیر فرانسه، تفکیک بین افراد فعال و صاحب رأی سیاسی و افراد بی‌اثر، یعنی بدون حق رأی، تفاوت قائل بودند. در قرن ۱۹ نیز «بیان اراده مردم» را زمانی محقق می‌دانستند که آن دسته از مردم صاحب رأی سیاسی به اتفاق یا به اکثریت در امری اظهار نظر کرده بودند. بنابراین می‌توان تعاریف و تفاسیر گوناگون از «مردم» را به صورت ذیل تقسیم نمود:^(۱)

الف - تعریف قدیم: که «مردم» و «ملت»^(۲) را مترادف یکدیگر استعمال می‌کردند و مفهوم این دو کلمه را گروه واحد و هماهنگ افرادی می‌دانستند که مشترکاتی آنان را به هم نزدیک ساخته است. این تعریف به ویژه در فلسفه سیاسی قرن ۱۸ بیان می‌شد و مجلس مؤسسان فرانسه آن را پذیرفت و اساس حقوق عمومی آن کشور قرار گرفت.^(۳)

۱- رضا علمی. اصول علوم سیاسی، (تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ج ۱، ۱۳۴۴ ه.ش)، صص ۳۵۳-۳۴۹

۲- در صفحات آینده، بحث «ملت» مطرح می‌شود.

۳- اشاره به این نکته لازم است که در قرن ۱۸، ژان ژاک روسو از حاکمیت مردمی سخن به میان می‌آورد و آن را چنین تعریف می‌کند: «حاصل جمع اجزاء مختلف حاکمیت که آن نیز عبارت است از سهم مخصوص هر فرد». بنابراین، «مردم» از نگاه او شامل تمامی افراد (کبیر و بالغ) است. اما در زمان انقلاب کبیر فرانسه، بورژوازی تازه به قدرت رسیده از شرکت همه افراد در زندگی سیاسی ترس دارد و لذا مفهوم «ملت» را جانشین مفهوم مردم می‌کند. به خاطر واضح نبودن حقوق بشر و شهروندی که از آن چه کسانی باشد، دوباره در سال ۱۷۹۳، قانون اساسی دیگری می‌آید که ماده ۲۵ آن حاکمیت را ناشی از مردم می‌داند که باز هم به خاطر ترس افراد حاکم از شرکت همه افراد در انتخابات، حاکمیت را از مردم گرفته و به ملت واگذار می‌کند.

ب- تعریف آنگلو ساکسونها: در اندیشه سیاسی نویسندگان انگلستان و آمریکا تعریف کلمه «مردم» به منظور تعیین نقطه اتکاو پشتیبان آزادیهای سیاسی است. بنابراین مردم، مجموع افراد مملکت است، به نحوی که از نخست وزیر تا کوچکترین فرد جامعه درباره استفاده از آزادیها و زندگانی اجتماعی و سیاسی توافق کنند و یا اقلاً اکثریت آنان توافق نمایند.

ج- مردم به معنی گروه واحد: سومین طرز تفکری که درباره مردم وجود دارد، این کلمه را مبین واحدی مافوق افراد اجتماع می داند و برای گروه مردم مقامی روحانی و معنوی و برتر از مقام فرد افراد جامعه قائل است و بالنتیجه رؤسای قوم را موظف به دفاع از مصالح عالیة مردم می داند و بنام حفظ این مصالح، بعضی از نظامهای دیکتاتوری، رهبر قوم را به عنوان مظهر اراده حقیقی مردم معرفی کرده و اطاعت از او امر او را احترام نسبت به خواسته گروه واحد می دانند^(۱) این اندیشه، نقطه مقابل نظریه ای است که مردم را به مفهوم «طبقه» بیان می کند.

د- مردم به مفهوم طبقه: با وجود تفاوتی که بین فرمانروایان و فرمانبران وجود دارد، پاره ای از اندیشمندان مردم را به مفهوم «طبقه اجتماعی» می گیرند. بهترین مظهر این پندار سیاسی مارکسیسم است که جنگ طبقات را پدید آورنده تاریخ می داند.

این نظریه مارکیستها با طرز تفکر آنان در مورد تعلق فرد طبقه پرولتاریا به جامعه سوسیالیستی و عدم تفکیک منافع فردی و اجتماعی انطباق دارد که ذیلاً در مورد آن مختصر توضیح داده می شود.

۱- بهترین مثال بارز این اندیشه سیاسی رژیم هیتلر است که او خود را مظهر گروه واحد آلمان می دانست که به رهبری او سازمان حزب ناسیونالیست تشکیل شده است.

ه- مارکسیم و پرولتاریا: فلسفه مارکسیت سرنوشت افراد جامعه سوسیالیستی را غیرقابل تجزیه از منافع اجتماع می‌داند و می‌گوید در جوامع سرمایه‌داری فرد پرولتاریا از حقوق حقه اقتصادی و اجتماع خویش محروم است و سرنوشت کار و آینده و استقلال این طبقه به میل و اراده طبقات دیگر فرمانروا بستگی دارد. در چنین جامعه‌ای «مردم» به معنی واقعی کلمه نمی‌تواند مصداق پیدا کند و طبق نظریه مارکس اصطلاح «مردم» فقط زمانی که پرولتاریا جامعه سوسیالیستی بدون طبقات را بپا سازد، مفهوم حقیقی خواهد داشت. این خلاصه‌ای از تحولات و دگرگونی‌های مفهوم «مردم» بود. بنابراین مشاهده می‌شود از اواخر قرن نوزدهم دامنه شرکت کلیه طبقات در امور اجتماعی توسعه می‌یابد و افراد مردم به تدریج در امور سیاسی شرکت می‌کنند. بعضی از اندیشمندان معاصر نیز تعاریفی از مردم ذکر کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مرحوم شریعتی در کتاب امت و امامت، مردم را چنین تعریف می‌کند: «مردم (people) گروهی از افراد انسانی هستند که در یک سرزمین خاص سکونت دارند.»^(۱)

دکتر قاضی در این رابطه می‌گوید: «مردم جمع افراد تشکیل دهنده جامعه می‌باشند.»^(۲) اما آنچه که در این تحقیق، از مردم مدنظر است، افراد و توده‌های گوناگونی را شامل می‌شود که دارای وجوه مشترک متعدّدند و دارای نظام اجتماعی معین می‌باشند که تابعیت آن نظام اجتماعی را داشته و در محدوده ضوابط آن نظام عمل می‌کنند. به عبارت دیگر مراد از مردم «مجموعه‌ای از خلقها و توده‌های گوناگون می‌باشند که دارای خصائص مادی» مختلفند و لکن همفکر و هم مکتب با جهان بینی مشترک و منطق و

۱- علی شریعتی. امت و امامت، (تهران: قلم، ۱۳۵۷)

۲- ابوالفضل قاضی. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ه. ش)

شناخت مشترک می‌باشند، جامعه‌ای که ایمان و تعهد افراد آن نسبت به این مکتب با جهان بینی مشترک و منطق و شناخت مشترک می‌باشند، جامعه‌ای که ایمان و تعهد افراد آن نسبت به این مکتب و ایدئولوژی و جهان‌بینی همه را سخت به یکدیگر پیوند داده و وابسته کرده است»^(۱) که این همان مفهوم امت مسلمان است و در قرآن کریم بر هر اسم و شعار دیگری ترجیح داده شده است.

بنابراین می‌خواهیم بدانیم در اندیشه سیاسی اسلام (از دیدگاه تشیع) مردم و امت مسلمان از چه جایگاهی برخوردارند؟ و آیا به رضایت این عموم توجهی شده است یا خیر؟ و بالاخره مردم مسلمان در مسئله مقبولیت و مشروعیت حکومت اسلامی که بحثی مهم در اندیشه سیاسی اسلام است، چه نقشی دارند؟

حال که از امت سخن به میان آمد، جا دارد بحثی هر چند مختصر در رابطه با آن مطرح شود: در لغت‌نامه دهخدا کلمه «امت» این چنین تعریف شده است: «جماعتی که به سوی ایشان پیغمبری آمده باشد، گروهی که به پیغمبری ایمان آورده باشند، پیروان انبیاء وقت و هنگام، گروه، گروه از هر صنف مردم»^(۲). در کتاب بنیادهای ملیت، امت این چنین تعریف شده است:

«امت که از ماده ام اشتقاق یافته و مصدر آن به معنی «قصد کردن» آمده است، به گروهی از انسانها گفته می‌شود که به سوی مقصدی واحد و با هدف و آرمان واحدی در حرکتند و یا توده متشکلی هستند که در راه و هدفی که دارند، برای انسانها و گروههای دیگر نمونه و پیشرو و مقصدند و با گروهی هستند که هماهنگی، وحدت و یکپارچگی آنان در مسیر و

۱- عباسعلی عمید زنجانی. بنیادهای ملیت در جامعه ایده‌آل اسلامی، (انتشارات بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ ه.ش)، ص ۷۳.

۲- لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه امت.

هدف نمایشگر طریق واضح و روشنی می باشد»^(۱)

امت در اصطلاح متکلمان بر پیروان پیامبران اطلاق می گردد، یعنی به کسانی که به یکی از فرستادگان خدا ایمان آورند و پیامبری وی را از سوی خدا بپذیرند، چنانچه پیروان حضرت محمد (ص) را امت محمدی (ص) خوانند و پیروان حضرت مسیح علیّه را امت مسیح خوانند.

عده ای امت را مشترک لفظی می خوانند و بر این اعتقادند که امت لفظ واحدی است که در چند معنی استعمال شده است. گروه دیگر برخلاف دسته اول در تلاشند که معانی مختلف امت را به اصل واحدی برگردانند. در قرآن کریم «امت» به معانی گوناگون به کار رفته است: یکی از معانی امت، شریعت، ملت و دین می باشد که تقریباً دارای معانی واحدی هستند. ابن عباس در تفسیر این آیه، امت را به مفهوم دین و شریعت می گیرد: **وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً**^(۲) ای: لجعلکم علی شریعة واحدة.

یکی دیگر از معانی امت، گروه و جماعت می باشد، البته جماعتی که عامل یا عواملی مانند مذهب، زمان، مکان و غیره موجب وحدت و اجتماع آنها شده باشد. ابن کثیر واژه امت را در آیه «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ، وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ»^(۳) به معنای گروهی از مردم تفسیر نموده است.

امت به مفهوم، مدت و زمان نیز به کار رفته است. همانند مفهوم امت در آیه زیر: **وَلَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ**^(۴) همچنین امت به معنای نسل - جماعت علماء و امام و پیشوا نیز به کار رفته است.^(۵)

۱- عباسعلی عمید زنجانی، همان، ص ۷۸.

۲- سورة انعام، آیه ۷۸.

۳- سورة قصص، آیه ۲۳.

۴- سورة هود، آیه ۸.

۵- برای توضیح بیشتر مفهوم امت مراجعه شود به: ولی الله برزگر، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۷۳-۹۸

واژه امت در کتاب نهج البلاغه ۴۹ مرتبه به صورتهای مختلف به کار رفته است که می توان گفت به استثنای دو مورد، در همه موارد دیگر «به معنای گروهی از انسانها می باشد که از طرف خداوند رسولی برای آنها آمده است و عامل وحدت آنها دین است.»

این دو مورد استثنایی یکی خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه است که واژه امت نسبت به گروههای غیرانسانی مثل جنّ اطلاق شده است. مورد دوم استعمال واژه امت در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه است که لفظ امم به گروههای حیوانی که از یک نوع هستند، اطلاق شده است. «بنابراین مفهوم امت در نهج البلاغه دارای دو ویژگی اساسی می باشد که عبارتند از: ۱- تنظیم همه روابط افراد براساس دین و قوانین آن ۲- برخورداری از یک رهبری الهی که حافظ آن دین می باشد.» (۱)

استعمال واژه امت برای جمعی از انسانها که براساس دین و قوانین و رهبری الهی، متحد شده و تشکیل یک جامعه دینی با ویژگیهای خاص خود داده اند، برای اولین بار توسط اسلام صورت گرفت.

در جلد دوم کتاب فقه سیاسی، در این زمینه چنین آمده است: «قرآن برای ترسیم درست رهبری ایدئولوژیک در جامعه که نیاز به دو تعبیر در زمینه راهبر و رهرو دارد، از کلمات رائد، قائد، راعی، حاکم، سلطان، رئیس، زعیم و قیّم استفاده ننموده و تنها از اصطلاح «امام» بهره گرفته و از سوی دیگر به جای کلمات ملت - قبیله - قوم - شعب - طبقه - اجتماع یا جامعه - طائفه - نسل - موطن (هموطن) - جمهور (توده) و نظائر آن اصطلاح «امت» را به کار برده است. در فرهنگ اسلامی پیوند اساسی و مقدس آحاد ناس (که واژه ای بس جزئی تر و عینی تر از کلمه انسان است) بر پایه اشتراک در خون و نژاد یا خاک و